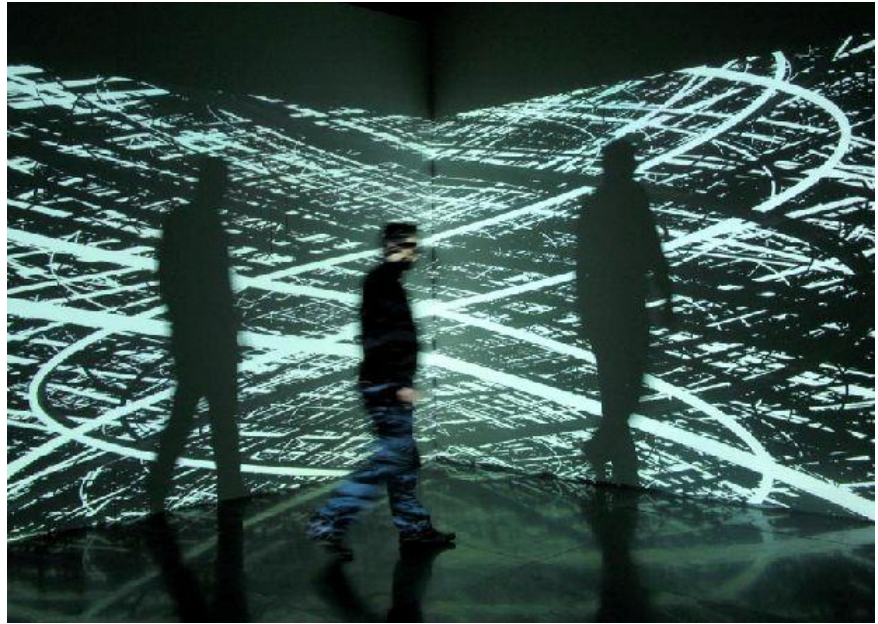


اخلاق‌مداری: ردپای دیگری از روان انسان



دکتر امیر شعبانی، روانپزشک (۳/۵/۱۳۹۴)

[برگرفته از روزنامه شهروند]

نگارنده در متنی با عنوان «قلمرو اثرگذاری روان» (روزنامه شهروند، ۲۹/۱/۱۳۹۴) تلاش داشت که نمایی فراخ از حوزه عملکرد «روان» (psych) در زندگی آدمی نشان دهد. بر این پایه، روان کارکرد مهمی از مغز دانسته شد که بر جنبه‌های بسیار متنوعی از زندگی بشر تأثیرگذار است. این کارکرد فیزیولوژیک مغز که البته کاملاً متأثر از زمینه ژنتیکی و شرایط محیطی کنونی و گذشته فرد است، با شکل‌دهی به چگونگی برداشت‌های فرد از شرایط پیرامون، رفتارهای کنشی و واکنشی او را تعیین می‌کند. در متن یادشده چنین آمد که برخی از حالات هیجانی «در هر لحظه تعیین‌کننده توان فرد در اجرای وظایف، برنامه‌ریزی، رسیدگی به امور روزمره و در نهایت برداشت او از سطح و کیفیت زندگی و حتی دیدگاه‌های او در نگاه به جهان هستی است.»

اخلاق‌مداری و رفتارهای اخلاقی یا غیراخلاقی به عنوان موضوع نوشته حاضر را نیز می‌توان یکی از این کارکردهای مرتبط با عملکرد مغز دانست. برای نگاه جزئی‌تر به این ارتباط، وضعیت روانی افراد را می‌توان در دو شکل «صفت» و «حالت» در نظر گرفت. اولی (صفت) به ویژگی‌های پایدار و ذاتی رفتار و تفکر فرد اطلاق می‌شود که در درازمدت و به راحتی تغییر عمده‌ای نمی‌کند و دیگران اغلب او را به

داشتن چنین ویژگی‌هایی می‌شناسند. دومی (حالت) به رفتار و تفکر مقطعی فرد اشاره دارد که البته در سایه «صفات» او عمل می‌کند اما ممکن است به شکل برجسته‌ای با این «صفات» در تعارض یا تناظر واقع شود. هرچند اصول کلی اخلاق و رفتارهای اخلاقی در هر جامعه را می‌توان بر پایه ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی و قومی آحاد آن جامعه مشخص کرد، چگونگی رویکرد هر فرد به این مسایل همچون سایر رفتارهای او، از «صفات» پایدار و «حالات» ناپایدار و گذرای او رنگ می‌گیرد. برای روشن شدن موضوع، نمونه‌هایی از این ارتباط در ادامه بیان می‌شود و البته ذکر این نکته ضروری است که نوشته پیش رو وارد بحث فلسفی جبر و اختیار نمی‌شود و اصولاً تنها در جهت بیان بخشی از عوامل تأثیرگذار بر رفتارهای انسان است و صلاحیت نتیجه‌گیری‌های غیرتجربی را ندارد.

الف- اثر «صفت‌ها»: هر یک از انسان‌ها ویژگی‌هایی رفتاری، تفکری و احساسی دارد که نسبتاً باثبات است و تا حدی برای او ذاتی محسوب می‌شود. ویژگی‌هایی چون دمدمی بودن، مهربان بودن، متانت، صبر، گذشت، مقرراتی بودن، معاشرتی بودن، ارزش قایل شدن برای نظر دیگران، خساست، و بسیاری موارد دیگر. به عبارت دیگر، هرچند برخی از ویژگی‌ها کمتر ذاتی به نظر می‌رسد و ممکن است ماحصل شرایط رشد و پرورش یا تنش‌های خارج از کنترل محیط باشد، خصوصیات از افراد وجود دارد که به سختی قابل اصلاح است و این «صفات» که البته بر رفتار او در موقعیت‌های مختلف اثر می‌گذارد، شامل رفتارهای اخلاقی او نیز می‌گردد. نوعی از شخصیت به نام «ضد اجتماعی» یا «آنتی‌سوشیال» نامیده شده که مشخصه آن قانون‌گریزی و بی‌اهمیت دانستن ملاحظات اخلاقی است. عامل وقوع بسیاری از جرایم و جنایات چنین افرادی هستند و بخشی از ظرفیت زندان‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. با این حال، جدا از تشخیص روانپزشکی استناداری به نام «اختلال شخصیت ضد اجتماعی»، بسیاری از افراد نیز در جامعه حضور دارند که چنین تشخیصی بر آنها صدق نمی‌کند و بر این پایه بیمار محسوب نمی‌شوند، اما از آنها رفتارهای ضداجتماعی خاصی در موقعیت‌هایی ویژه سر می‌زند که معادل نادیده انگاشتن آشکار حقوق دیگران یا قانون‌گریزی است. چنین رفتارهایی ممکن است تنها در شرایط امن یا در موقعیت‌های قابل توجیه گروهی یا صنفی رخ دهد و فرد حتی در منظر افراد جامعه فردی اخلاق‌مدار به نظر آید. این «صفات» شخصیتی که بخشی از وضعیت روانی فرد را به نمایش می‌گذارد، در هر موقعیتی با برساختن برداشت فرد از آن و شکل‌دهی به احساسات او، تظاهر رفتار اخلاقی خاص او در قبال موقعیت مذکور را به دنبال دارد. حتی ارتباط این ویژگی‌ها با نشانه‌های فیزیولوژیک بدنی فرد نیز گاهی به وضوح نشان داده شده است. به عنوان مثال، نشان داده شده که افراد دچار خصوصیات ضد اجتماعی به هنگام ارتکاب جرایم، افزایش کمتری در ضربان قلب خود پیدا می‌کنند؛ در حالی که واکنش هنجار (افزایش بیشتر

در ضربان قلب) شاید در بسیاری از افراد خود عاملی بازدارنده در آغاز رفتارهای مجرمانه باشد! در واقع، واکنش خفیف قلب این افراد به رفتارهای غیراخلاقی یا ضد قانون (که خود حاصل برداشت آنها از موقعیت و نوع واکنش مغز است)، متفاوت از سایر افراد است.

ب- اثر «حالت‌ها»: با وجود برداشت‌های تقریباً قالبی و تکرار شونده ذهن افراد از موقعیت‌های مشابه و بنابراین رفتارهای نسبتاً تکرار شونده آنها، تنش‌های زندگی روزمره و به ویژه استرس‌های بزرگ زندگی می‌تواند به تغییر برداشت‌های مذکور بینجامد. از سوی دیگر، بروز نشانه‌ها یا اختلالات **اضطرابی و افسردگی** که امری رایج در کسر قابل توجهی از افراد جامعه است، بر نگرش و دیدگاه افراد در ارتباط با مسایل زندگی و نوع نگاه آنها به جهان مؤثر است. بسیاری از افراد مضطرب، دنیا را مکانی ناامن می‌شمارند و **افسرده‌ها** ممکن است آن را پوچ و بی‌معنا ببینند. به این شکل، رفتارهای اخلاقی یا تعریف چنین رفتارهایی نیز در دید آنها قابل دگرگونی است و می‌تواند تغییر منش آنها را در پی داشته باشد. در مسیری معکوس، می‌بینیم فردی که در دوره دشوار خاصی اصول اخلاقی را زیر پا گذاشته و نمایی ناهنجار از خود در جامعه به تصویر کشیده، پس از گذارن دوره دشوار به رفتارهای اخلاقی ذاتی خود برگشته است. همین شرایط را در افرادی مشاهده می‌کنیم که در دوره‌ای از سوء مصرف مواد مخدر یا محرک، دست به اعمالی زده‌اند که پس از رفع اثر مواد، از کرده خود انگشت حیرت به دندان گزیده‌اند.

با لحاظ «صفت‌ها» و «حالت‌ها»ی روانی افراد و نقش آشکار آنها در خلق رفتارها و واکنش‌های روزمره - از جمله از منظر رعایت نکات اخلاقی - در موقعیت‌های گوناگون زندگی، دست‌کم درک چرایی گونه‌گونی کنش‌های اخلاقی انسان‌ها ساده‌تر می‌شود؛ هرچند تغییر این کنش‌ها در جهت مقبول، موضوعی پیچیده و در حقیقت بحثی تخصصی است. به همین دلیل، قضاوت در مورد رفتار انسان‌ها بدون ارزیابی تفصیلی و تخصصی، نتیجه‌گیری کلی اجتماعی بدون لحاظ جزئیات پیش‌گفته، و پیچیدن نسخه‌ای قالبی و یک‌دست برای هر آنچه غیراخلاقی شمرده می‌شود، یک صورت‌بندی آگاهانه و مفید را در پی نخواهد داشت.